

سالگرد آزادی خرمشهر و درس‌های نیاموخته تاریخ



و خورشید نگارشان می‌گشاید بر پنجه‌ها و در بر پیوندها



ا. م. شیری

روز سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ طی عملیاتی با نام «بیت المقدس» خرمشهر از اشغال نیروهای عراقی آزاد شد. در آزادسازی این شهر قهرمان، سرهنگ بیژن کبیری نقش بی‌بدیل و تعیین‌کننده ایفا کرد. در واقع فرمانده آزادی خرمشهر این سرباز شهید وطن بود.

چهل و سومین سالگرد آزادی خرمشهر را به کلیه میهن‌دوستان ایران خجسته باد عرض نموده، یاد و خاطره همه رزمندگان شهید و زنده این عملیات را عزیز می‌دارم. مبارک باد آزادی خرمشهر قهرمان!

معلوم است که آزادی خرمشهر یک نقطه عطف بزرگ در جنگ عراق با ایران بود و بیشترین تلفات به نیروهای ایران، در خلال ادامه جنگ با شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی» پس از این پیروزی شکوهمند وارد شد که در نهایت، به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و سر کشیدن «جام زهر» توسط آیت‌الله روح‌الله خمینی انجامید.

در تمام سال‌های گذشته، سالروز آزادی خرمشهر را در شرایطی بزرگ داشته‌ایم که محافل معینی در حاکمیت جمهوری اسلامی سعی می‌کنند بدلائل سیاسی و اعتقادی نام مبارک فرمانده شهید، سرهنگ بیژن کبیری فاتح عملیات آزادی خرمشهر را از حافظه تاریخی توده‌ها بزدایند.

واقعیت غیرقابل انکار این است که اعدام یا به معنای دقیق کلمه، قتل عمد ده تن از فرماندهان جنگ ایران و عراق و اعضای حزب توده ایران (نام مبارک قربانیان توطئه در پایان یادداشت) به اتهامات واهی در ۶ اسفند ۱۳۶۲، محصول دسیسه لیبرال‌های پیرو مکتب اکبر هاشمی رفسنجانی، در واقع، نمایندگان داخلی سرمایه‌داری جهانی و متعصبان مذهبی همسو با صهیونیسم بود که قطعاً با همدستی و مساعدت جاسوسان نهان و آشکار آمریکا، انگلیس، اسرائیل و ساواک صورت گرفت و این عیدانه‌ای بود به سرمایه‌داری جهانی تحت مدیریت صهیونیسم به اصطلاح بین‌الملل.

تاریخ معاصر ایران گواه است که این قتل‌ها اولین و آخرین جنایت حاکمیت جمهور اسلامی به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی نبودند. بگونه‌ای که حاکمیت جمهوری اسلامی از همان روزهای آغازین استقرار خود با راه‌اندازی ماشین تعقیب و زندان، شکنجه و کشتار، بویژه، زندانیان رژیم ماقبل خود، توابع‌سازی‌های انبوه و ارتکاب به قتل عمده‌های بی‌شمار، همان روش دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی را در پیش گرفت. در این

راستا، دستگیری رهبری حزب توده ایران نقطه اوج و نفرت‌انگیز آن بود و با واداشتن آن‌ها به «توبه و ندامت» از باور به عدالت و برابری، حقیقت و راستی، روی سیاه تمام شکنجه‌گران سازمان‌های سیا و موساد، انتلیجنت سرویس و ساواک، بطور کلی، شکنجه‌گران و قاتلان تاریخ را سفید کرد.

«جرم» فرماندهان مقتول و رهبری حزب توده ایران به ادعای قاتلان، جاسوسی به نفع اتحاد شوروی، یعنی واهی‌ترین و بی‌مایه‌ترین اتهام بود. اما واقعیت این است که جرم واقعی آن‌ها، در اصل، باور به جهان‌بینی جهانشمول عدالت و برابری، حقیقت و راستی، میهن‌پرستی و انسان‌دوستی بود و لاغیر. طرفه اینکه در جنگ تحمیلی ۸ ساله، بیش از باورهای و اعتقادات هر یک از مدافعان میهن، دفاع از کیان ملی نقش اصلی را داشت.

از همه مسخره‌تر این است که شکنجه‌گران جمهوری اسلامی تشابه در باورها را بنام وابستگی و جاسوسی تعریف کرده و می‌کنند. غافل از اینکه اگر بخواهیم تشابهات فکری، سیاسی، نظری و غیره را جرم‌انگاری کنیم، خود همین حاکمان مسلمان و اکثریت مطلق جمعیت کشور باید بعنوان جاسوسان اعراب و مجرم شناخته شوند. بدین معنی که دین اسلام منشاء و ریشه ایرانی ندارد. مردم ایران طی ششصد سال سلطه و حکمرانی اعراب بر کشور، به زور شمشیر، زیر داغ و درفش و مظالم بی‌حد و مرز حاکمان عرب، بالاجبار و بناگزیب دین اسلام را پذیرفتند. با درک این واقعیت تاریخی، آیا درست است امروز ادعا کنیم که روحانیت حاکم و تقریباً کل جمعیت مسلمان ایران جاسوسان اعراب هستند یا به نفع اعراب فعالیت می‌کنند؟! نکته از همه بالاتر و مهم‌تر این است که اتحاد شوروی در زمان خود بعنوان اولین نماد و سمبل عدالت و برابری در تاریخ جهان، برخلاف اعراب، هرگز ایران را به زیر سلطه خود در نیاورد، از دم شمشیر نگذراند...

سراسر تاریخ بشر گواه این واقعیت ناهنجار است که مرتجعین جهان در طول تمام تاریخ طرفداران، مروجان و مدافعان عدالت و حقیقت را تحت بهانه‌ها و اتهامات واهی مورد تعقیب و آزار، شکنجه و کشتار قرار داده‌اند. بخصوص در برهه‌ای از تاریخ که اتحاد جماهیر شوروی بعنوان نماد و سمبل عدالت و برابری پا به عرصه وجود نهاد، این رویه باز هم شدت گرفت و دشمنان رفاه و آزادی بشر مخالفان خود را تحت اتهامات جعلی «وابستگی به اتحاد شوروی و جاسوسی برای آن»، بطرز وحشیانه سرکوب کردند، به خاک و خون کشیدند. طرح «مک‌کارتیسم» آمریکا و قانون سیاه سال ۱۳۱۰ رضاشاه در ایران یکی از نمونه‌های بارز آن در تاریخ نزدیک است که هر دو، چه در زمان رژیم سلطنتی و چه در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی در نهایت خشونت در ایران اجرا شد. سرکوبی‌ها، توابع‌سازی‌ها، قتل و کشتارها و اعدام‌های وحشیانه دهه ۱۳۶۰، از جمله اعدام فرماندهان شایسته جنگ بر همین اساس صورت گرفت نه به دلایل دیگر. در این رابطه، زنده‌یاد آیت‌الله سید محمود طالقانی بحق گفت: «۵۰ سال است که در این مملکت فقط دنبال جاسوس اتحاد شوروی می‌گردند».

حاکمیت بعد از انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ به مصداق «**هر که ناموخت از گذشت روزگار، هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار**»، نشان داد که هیچ درس عبرتی از جنایتکاران تاریخ نیاموخته، با راه اندازی ماشین تعقیب و زندان و شکنجه، توابع‌سازی انبوه و قتل عمده‌های بی‌شمار چه به شکل اعدام، چه به صورت ترورها و قتل‌های زنجیره‌ای، پا در جای پای اسلاف خود گذاشت و همان راه و روش دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطی را در پیش گرفت؛ به همان راهی رفت که نمایندگان کلیسانشین خدا، [جوردانو برونو](#) را بخاطر اعتقادش بدست آتش سپردند؛ بهشت‌فروشان کلیسا، خریدار جهنم، [مارتین لوتر](#) را در آتش سوزاندند؛ [گالیلئو گالیلئو](#)، پدر علم معاصر را به توبه و ندامت وادار کردند؛

[عمادالدین نسیمی](#) را در حلب پوست کردند؛ بابک خرمدین را در بغداد قطعه قطعه کردند و [خلیفه معتصم](#) برای برداشتن بکارت دختران اسیر بابک، افشین و مازیار در یک روز سه بار وضو کرد و هر بار از حجره‌ای به حجره دیگر وارد شد و در آخر، غسل کرد و برداشتن بکارت سه دختر را «نعمت خدا» نامید و نماز شکر گزارد...

با این اوصاف، بنظرم وقت آن است که کلیه نیروها و جریان‌های سیاسی ملی-میهنی، شخصیت‌های سیاسی-اجتماعی، روشنفکران و تندوستان با راه‌اندازی کارزار و امضای طومارها، حاکمیت ایران را به تبرئه و اعاده حیثیت از قربانیان جنایات بخصوص دو دهه اول خود فراخوانند. حاکمیت امروزی ایران نیز باید تا دیر نشده، این ضرورت را درک کند و گرنه، دادگاه تاریخ حکم قطعی خود را بدون هیچ ملاحظه‌ای صادر خواهد کرد همچنانکه در مورد نمونه‌های مشابه تاریخی صادر کرده است.

یاد و نام همه شهدای میهن، بخصوص شهید بیژن کبیری فرمانده آزادی خرمشهر عزیز باد!

اسامی شهدای ۶ اسفند ۱۶۶۲

۱- ناخدا یکم بهرام افصلی، فرمانده نیروی دریایی و فاتح نبردهای دریایی خلیج فارس؛ ۲- سرهنگ بیژن کبیری، فرمانده نیروهای هوای هواپرد و فاتح عملیات شکست حصر آبادان و آزادی خرمشهر؛ ۳- سرهنگ هوشنگ عطاریان، قهرمان مرحله نخست جنگ، فاتح عملیات غرب کشور و مشاور وزیر دفاع؛ ۴- سرهنگ حسن آذرفر استاد دانشکده افسری و معاون پرسنلی نیروی زمینی؛ ۵- شاهرخ جهانگیری عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران؛ ۶- ابوالفضل بهرامی نژاد، پژوهشگر؛ ۷- محمد بهرامی نژاد، کادر حزب؛ ۸- فرزاد جهان، قهرمان کمیته مشترک؛ ۹- رضا خاضعی، از کادر با سابقه حزب؛ ۱۰- خسرو لطفی، از کادرهای ورزیده حزب.

[منع تصویر سر صفحه و اسامی شهدای ۶ اسفند ۱۳۶۲](#)

۶ خرداد- جوزا ۱۴۰۴